

# تحلیل انتقادی نظریه «دین، قدرت است»

اکبر سعدی\*

## مقدمه

در زمینه «دین و قدرت» و «شریعت و عقلانیت»؛ دو مناظره بین دکتر عبدالکریم سروش و استاد ابوالقاسم علیدوست برگزار شد. یک مناظره به صورت مکتوب در سال ۱۳۹۹ و یک مناظره به صورت مجازی در سال ۱۴۰۳ بوده است.

مناظره در زمینه «نسبت دین و قدرت»، یکی از جدی‌ترین و پرچالش‌ترین مواجهات فکری در سپهر معاصر اندیشه دینی ایران است. در این مناظره، دو روایت کاملاً متمایز از دین به میدان آمده‌اند: یکی مبتنی بر تجربه‌گرایی با ظن‌ین عرفانی و فردگرایانه و دیگری استوار بر عقلانیت فقهی با تأکید بر ظرفیت‌های اجتماعی و سیاسی دین. سروش، دین را امری شخصی، درونی و شهودی می‌بیند که نسبت آن با قدرت را نه تنها نامناسب، بلکه تحریف‌آمیز می‌داند. در مقابل، علیدوست از جایگاه فقهی نواندیش و دغدغه‌مند، از پیوند طبیعی میان دین و سیاست دفاع می‌کند و بر توانمندی شریعت برای تأسیس عدالت و نظم اجتماعی تأکید دارد.

\* سطح چهار حوزه و دکتری روان‌شناسی (akbar.sadi67@gmail.com).

محور بحث در مناظره دوم (۱۴۰۳) شریعت، فقه و عقلانیت بوده است که دکتر سروش با اتکا به عقل‌گرایی و تجدیدنظر در فقه سنتی، تلاش دارد تا دین را از قالب‌های خشک و تاریخی‌اش آزاد کند و آن را در مسیر مدرنیت و عقلانیت قرار دهد. این یادداشت می‌کوشد ضمن بازخوانی دو مناظره، با نگاهی تحلیلی و انتقادی، مبانی معرفتی و پیامدهای عملی دیدگاه سروش را بررسی کند و در برابر آن، دیدگاه بدیل استاد علی‌دوست را به‌عنوان روایتی جامع‌تر و هم‌ساز با سنت اسلامی طرح نماید.

## ۱. دین و قدرت

### ۱-۱. تبارشناسی معرفتی دیدگاه دکتر سروش

دیدگاه دکتر عبدالکریم سروش، بر بستر تحولات فکری چند دهه اخیر او شکل گرفته است؛ از نظریه «قبض و بسط تئوریک شریعت» تا رویانگاری وحی. در این مسیر، او تحت تأثیر اندیشه‌هایی چون پراگماتیسم و یلیام جیمز، نقد معرفت‌شناختی کانت و بازخوانی دینی اقبال لاهوری، به نوعی تجربه‌گرایی دینی رسیده است؛ تجربه‌ای که ریشه در ساحت باطنی و شهودی فرد مؤمن دارد، نه در عقل برهانی یا نقل سنتی.

در این چهارچوب، پیامبر دیگر واسطه دریافت پیام الهی نیست، بلکه شاعر الهام‌گرفته‌ای است که تجربه رؤیایی خود از قدس را به زبان عرف زمانه بیان کرده است؛ بدین ترتیب وحی از آسمان به زمین کشیده می‌شود و شریعت به امری تاریخی، زبانی و بشری تقلیل می‌یابد.

این برداشت، بنیاد فهم سروش از نسبت دین و قدرت را نیز شکل می‌دهد؛ زیرا دینی که تنها تجربه‌ای شخصی است، نه قابلیت قانون‌گذاری دارد و نه مجالی برای نقش‌آفرینی اجتماعی و سیاسی.

## ۱-۲. نقد مبنای معرفتی سروش: از تجربه‌گرایی تا نسبی‌گرایی

رویکرد سروش به وحی، اگرچه با ظاهری عارفانه و روشنفکرانه ارائه می‌شود، اما در ژرف‌ساخت معرفتی‌اش به نوعی نسبی‌گرایی در دین می‌انجامد. تجربه‌گرایی دینی، زمانی‌که به منبع اصلی معرفت دینی تبدیل شود، دین را به پدیده‌ای ذهنی، سیال و تغییرپذیر بدل می‌کند که از حقیقت مطلق فاصله می‌گیرد.

این دیدگاه با آموزه‌های قرآنی که وحی را کلام خدای مطلق و هدایت‌گر می‌داند، در تعارضی جدی قرار دارد. اگر وحی صرفاً تجربه درونی و تأویل‌پذیر یک انسان باشد، دیگر نمی‌توان از آن انتظار هدایت جمعی، قانون‌گذاری یا ساخت تمدن داشت. در نتیجه، دین در این نگاه به نیرویی آرام‌بخش و شخصی بدل می‌شود؛ نه معیار و منبعی برای عدالت اجتماعی و اصلاح ساختارهای قدرت.

## ۱-۳. دین و قدرت در نگاه سروش؛ جدایی یا جراحی؟

در مناظره مورد بحث، سروش نسبت دین و قدرت را رابطه‌ای خطرناک و آلوده به اجبار معرفی می‌کند. به‌باور او، ورود دین به سیاست، هم به دین آسیب می‌زند و هم سیاست را دچار تقدس‌گرایی کاذب می‌کند. او دین را دعوت به معنویت می‌داند، نه ابزار حکومت‌داری یا سیاست‌ورزی.

این دیدگاه، در واقع صورت‌بندی نرمی از سکولاریسم است؛ نوعی سکولاریسم معنوی که با حفظ ظاهر دینداری، دین را از عرصه عمومی و سیاسی حذف می‌کند. چنین رویکردی، با سیره پیامبر اسلام و آموزه‌های صریح قرآن ناسازگار است. در قرآن، دین نه تنها راهنمای فرد، بلکه شالوده عدالت، تمدن‌سازی و مدیریت اجتماعی است. پیامبر نیز در مدینه، نه فقط یک معلم اخلاق، که یک رهبر سیاسی و بنیان‌گذار نظام اجتماعی بر پایه وحی بود.

نادیده گرفتن این وجه تمدنی دین، به نوعی بی طرفی فریبنده در برابر ظلم می انجامد؛ گویی دین تنها برای خلوت انسان آمده، نه برای ساختن دنیایی بهتر.

#### ۱-۴. دیدگاه بدیل: عقلانیت فقهی و نقش اجتماعی دین در نگاه استاد علیدوست

استاد ابوالقاسم علیدوست، با تکیه بر میراث فقه امامیه و سنت عقلانی شیعه، بر این باور است که دین نه فقط در بُعد فردی، بلکه در بُعد اجتماعی، تمدنی و سیاسی نیز واجد پیام و برنامه است. او بر آن است که فقه و اصول اسلامی، دارای ظرفیت‌هایی غنی برای تأسیس نظم عادلانه هستند و می‌توانند در مدیریت جامعه، چهارچوب‌هایی خردمندانه و انسانی ارائه دهند.

در این نگاه، دین و قدرت نه در تعارض، بلکه در تعامل اند؛ تعاملی که با مراقبت از مرزها و اجتناب از تحمیل‌گرایی، می‌تواند به عدالت و پیشرفت اجتماعی بینجامد. شریعت، صرفاً احکام عبادی نیست، بلکه راه‌حلی برای بحران‌های اخلاقی، اقتصادی و سیاسی جوامع انسانی است؛ یعنی دین، هم راه فرد است و هم راه جامعه.

خلاصه اینکه مناظره سروش و علیدوست، بیش از آنکه دو دیدگاه شخصی باشد، بازتاب دو افق گفتمانی متفاوت در فهم دین است. سروش، با نگاهی پدیدارشناسانه و فردگرایانه، دین را از سیاست می‌زداید و به خلوت فردی می‌برد، اما علیدوست، با تکیه بر عقلانیت فقهی و سنت دینی، دین را در متن جامعه می‌بیند و از آن برای ساخت عدالت و تمدن بهره می‌جوید. دین اسلام، در ذات خود، آمیزه‌ای است از هدایت فرد و ساخت جامعه. جدایی آن از قدرت، نه پاک‌سازی دین، بلکه بی‌جان‌سازی آن است. راه درست، نه سکولاریسم پنهان، بلکه مشارکت مسئولانه دین در هدایت بشر است؛ حضوری که هم از تحجر می‌پرهیزد و هم از حذف.



### ۱-۵. نقدی بر مبانی فکری دکتر عبدالکریم سروش در بحث نسبت دین و قدرت

دکتر سروش در این مناظره، با اتکا به انگاره‌ای هرمنوتیکی و تجربه‌گرایانه از دین، شریعت را به امری متغیر، تاریخی و صرفاً ناظر به وجدان فردی تقلیل می‌دهد. این رویکرد، در ظاهر، به نفع آزادی وجدان و مقابله با سلطه دینی است، اما در بنیان خود دچار چند خطای فلسفی و روش‌شناختی عمیق است:

تقلیل دین به تجربه شخصی: سروش با بهره‌گیری از نظریه «دین حداقلی»، دین را از عرصه اجتماع، سیاست و قانون‌گذاری بیرون می‌کشد، اما مگر دین در قرآن تنها دعوت به محبت است؟ اگر دین فقط اخلاق فردی است، پس احکام حدود، قضا، اقتصاد، جهاد و امامت چه جایگاهی دارند؟ تقلیل دین به معنویت؛ یعنی پاک‌سازی آن از همه لایه‌های تمدنی و تاریخی‌اش.

سکولاریسم با پوشش دینی: سخنان سروش در عمل به تثبیت تفکیک کامل دین از قدرت می‌انجامد. این همان سکولاریسم کلاسیک است، نه بازخوانی دین. حذف دین از ساخت قدرت، نه اصلاح دین است و نه اصلاح قدرت، بلکه تهی کردن انسان دیندار از حق کنش سیاسی بر اساس ایمان خویش است.

تاریخ‌گری افراطی: سروش، شریعت را کاملاً محصول تاریخ و فرهنگ زمانه می‌داند و از «الهیات قبض و بسط» به «تاریخ‌مندی دین» می‌رسد. این نگاه، اگرچه از منظر جامعه‌شناسی دین جذاب است، اما از منظر ایمان‌ورزی، خطیر است. اگر فقه و شریعت فقط بازتاب فرهنگ صدر اسلام‌اند، پس چه دلیلی دارد در عصر ما معتبر باقی بمانند؟ آیا این همان نسبی‌گرایی تمام‌عیار نیست؟

غیبت بنیادهای الهیاتی: در مناظره، دکتر سروش تقریباً هیچ تمسکی به متن قرآن یا سنت معتبر نمی‌کند. تمام استدلال‌ها فلسفی یا تجربی‌اند، بی‌آنکه به الهیات اسلامی تکیه

کنند. این امر نه تنها گفت‌وگو را از بستر دینی خارج می‌کند، بلکه راه را برای قرائت‌های غیردینی از دین هموار می‌سازد.

پارادوکس در نقد قدرت دینی: سروش با نقد حکومت دینی، خواستار دین بدون قدرت است، اما قدرت‌های بدیل (اعم از سکولار، لیبرال یا استبدادی) را نقد نمی‌کند. دین در نگاه او تنها وقتی خطرناک است که در قدرت باشد، اما آیا قدرت در ذات خود فاسد است؟ یا مسئله، نوع کارگزاری و مشروعیت آن است؟ این تمایز در کلام سروش ناپدید می‌شود.

### ۱-۶. نقاط ضعف و قوت طرفین مناظره

آنچه در مناظره دیده شد هرکدام از طرفین بحث نقاط ضعف و قوت‌هایی داشتند که برای نمونه چند مورد را ذکر می‌کنم:

#### ۱-۶-۱. نقاط قوت دکتر سروش

۱. فصاحت و قدرت بیان فلسفی بالا: سروش با زبانی روان، مفاهیم پیچیده‌ای چون قبض و بسط، تاریخ‌مندی دین و نقد قدرت دینی را به زبان ساده ارائه داد.
۲. چیرگی بر ادبیات مدرن دینی و فلسفی غرب: تسلط مثال‌زدنی بر مفاهیمی مانند تفکیک حوزه عمومی و خصوصی، عرفی‌سازی، پلورالیسم، تجربه دینی.
۳. دفاع از آزادی اندیشه دینی: سروش تلاش کرد مخاطب را با خود همراه کند با تأکید بر رهایی دین از سلطه فقه و روحانیت رسمی.
۴. رویکرد انتقادی به نهاد دین سالار: توانست برخی ناکارآمدی‌های حکمرانی دینی را به‌عنوان سندی برای نقد ساختار فقهی-سیاسی ارائه کند.

## ۱۶-۲. نقاط ضعف دکتر سروش

۱. فقدان استناد کافی به متون دینی (قرآن، سنت، فقه): بیش از حد بر ذهنیت فلسفی و تجربه شخصی تکیه داشت؛ این برای مناظره‌ای دینی، یک خلأ جدی بود.
۲. ابهام در جایگزین فقه سنتی: نقد کرد، اما راه‌حل روشنی برای اداره جامعه دینی بدون فقه ارائه نداد.

۳. استفاده از تعابیر زیباشناسانه به جای برهان فقهی - الهیاتی: گاه به جای استدلال مستند، از زبان شاعرانه استفاده می‌کرد.

## ۱۶-۳. نقاط قوت آیت‌الله علیدوست

۱. اتکای قوی به منابع اصیل دینی (قرآن، روایات، فقه): تمام استدلال‌هایش مستند به مبانی دینی بود و این باعث شد سخنانش در بستر مناظره قوی‌تر جلوه کند.
۲. تفکیک دقیق مفاهیم قدرت، شریعت و فقه: توانست میان انواع قدرت (مشروع، ظالمانه، عرفی) مرزبندی کند.
۳. استفاده از روش‌شناسی اصول فقهی دقیق: در پاسخ‌ها روشمند و منظم بود؛ سروش را به پاسخ به پرسش‌های بنیادین واداشت.
۴. مهارت در کنترل فضای مناظره و پرهیز از مغالطه: آرام، متین و با تسلط علمی صحبت کرد و اسیر احساسات یا جدل لفظی نشد.

## ۱۶-۴. نقاط ضعف آیت‌الله علیدوست

۱. کمتر ورود به عرصه دغدغه‌های جامعه‌شناختی و عینی: گاه از مشکلات واقعی امروز جامعه دینی غفلت شد و صرفاً در ساختار نظری دفاع صورت گرفت.
۲. زبان فنی و پیچیده فقهی: برای برخی مخاطبان عام ممکن است کمتر قابل درک باشد.

۳. دفاع محافظه کارانه از نهاد فقه رسمی: کمتر به ضرورت اصلاح ساختارهای دینی

یا تحول در اجتهاد اشاره شد.

اما از دیدگاه بنده چه کسی در مناظره قوی تر ظاهر شد؟

باتوجه به موضوع مناظره که حول نسبت دین و قدرت و نقد فقه و شریعت بود، علیدوست علمی تر، مستندتر و در فضای گفتمان دینی قوی تر ظاهر شد. او توانست بنیان‌های اندیشه سروش را نقد کند، در حالی که سروش بیشتر دغدغه‌های ذهنی و زیبایی‌شناسانه را مطرح کرد و از پاسخ به بسیاری از پرسش‌های فقهی و الهیاتی شانه خالی کرد.

بنابراین از نظر استدلال، استناد و انسجام منطقی، علیدوست در این مناظره برتری داشت، هرچند سروش با قدرت بیان و جذابیت زبانی مخاطبان بیشتری را با خود همراه کرد.

## ۲. شریعت و عقلانیت (نقد اندیشه‌های دکتر سروش در باب شریعت و عقلانیت)

دکتر عبدالکریم سروش، به‌عنوان یک اندیشمند برجسته معاصر، همواره در نقد سنت‌های فقهی و دینی سهم عمده‌ای داشته است. در مناظره اخیر با استاد علیدوست، وی مجدداً به بررسی و نقد عقلانیت در فقه و شریعت پرداخته و دیدگاه‌های خاص خود را در این زمینه بیان کرده است. در این نقد، به بررسی دقیق‌ترین و بنیادی‌ترین نکات اندیشه‌های سروش پرداخته می‌شود، تا نقاط قوت و ضعف این اندیشه‌ها به‌طور علمی و تخصصی روشن شود.

### ۲-۱. نقد عقل‌گرایی دکتر سروش و عدم توجه به مبانی فقهی

یکی از ارکان اصلی نقد دکتر سروش در این مناظره، تأکید بر عقلانیت در فقه و



شریعت است. وی با اتکا به عقل‌گرایی و تجدیدنظر در فقه سنتی، تلاش دارد تا دین را از قالب‌های خشک و تاریخی‌اش آزاد کند و آن را در مسیر مدرنیت و عقلانیت قرار دهد. به‌ویژه در تأکید بر مفهوم «فقه عقلانی» و تلاش برای سازگار کردن شریعت با مقتضیات روز، سروش می‌کوشد تا قرآن و روایات را به‌گونه‌ای تفسیر کند که با پیشرفت‌های علمی و فلسفی همخوانی داشته باشد.

با این حال، در نقد این دیدگاه باید اشاره کرد که عقل‌گرایی محض سروش در تحلیل شریعت و فقه دینی، گاهی به خطاهایی منجر می‌شود که از نظر فلسفی و فقهی قابل تأمل است. سروش در این مسیر، تأکید زیادی بر عقل سلیم و تحولات عقلانی داشته، اما در مواردی نادیده می‌گیرد که برخی از مفاهیم دینی و فقهی، فارغ از استدلال‌های عقلانی، از شمول معانی خاص خود در بستر تاریخی و معنوی برخوردارند که نمی‌توان به‌سادگی آنها را با عقل‌گرایی مدرن و سطحی تطبیق داد. به‌طور مثال، دیدگاه‌هایی که سروش در خصوص تطبیق فقه با نظریات جدید جامعه‌شناختی، سیاسی و اقتصادی ارائه می‌دهد، اغلب نادیده می‌گیرند که فقه اسلامی در عین داشتن انعطاف‌پذیری و تطابق با شرایط، ریشه‌های معرفتی و تاریخی دارد که نمی‌توان آنها را با فرمول‌های ساده عقلانی تحلیل کرد.

## ۲-۲. نادیده گرفتن غنای معرفت‌شناختی فقه اسلامی

در این مناظره، دکتر سروش بسیاری از مسائل فقهی را به‌طور مختصر و از زاویه‌ای عقلانی نقد می‌کند، اما این نوع نقد سطحی از برخی پیچیدگی‌های معرفت‌شناختی فقه اسلامی غفلت می‌کند. فقه اسلامی از نظر معرفت‌شناسی، دارای ابعاد مختلفی است که شامل استنباط از قرآن، روایات، اجماع و قیاس می‌شود. این ابعاد به‌طور عمیق‌تری به مسائل زندگی فردی و اجتماعی می‌پردازند و در مواردی به‌ویژه در بحران‌های اجتماعی و اخلاقی، راه‌حلی‌هایی ارائه می‌دهند که نیازمند دقت‌های فنی و استنباطی پیچیده هستند.

به همین دلیل، تلاش سرّوش برای تطبیق فقه اسلامی با عقلانیت صرف و فرمول‌های اجتماعی مدرن، گاهی به عدم توجه به غنای معرفتی این رشته منتهی می‌شود.

### ۲-۳. تأکید بر نظریه «قبض و بسط» و فقدان پیوند با متون دینی

یکی از موضوعات بارز مناظره سرّوش، تأکید وی بر نظریه «قبض و بسط» است که بر اساس آن در طول تاریخ، برخی از مفاهیم دینی در برابر تحولات زمانه «قبض» شده و در دوره‌هایی «بسط» می‌یابند. این نظریه به‌ویژه در مورد فقه، به‌گونه‌ای که سرّوش مطرح می‌کند، به دنبال بازتعریف مفاهیم شریعت است، اما در اینجا نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که سرّوش در بحث‌های خود درباره فقه و شریعت، کمتر به متن‌های دینی و مبانی قرآنی و روایی وفادار مانده است؛ یعنی درحالی‌که سرّوش تلاش دارد که شریعت را به‌عنوان یک امر قابل‌تغییر در مواجهه با تحولات بشری و اجتماعی تحلیل کند، از جنبه‌های پیچیده و تو در توی تاریخ فقه اسلامی و دلالات معنایی آن غفلت می‌کند. به‌عبارت‌دیگر سرّوش به‌جای پرداختن به مبانی دینی و احکام فقهی در بستر دینی و معرفتی آن، بیشتر به دنبال ارائه تفسیرهای شخصی و عقلانی است که این امر باعث می‌شود که ارتباط تنگاتنگی با متن‌های دینی برقرار نشود. این نکته به‌ویژه در مسائل کلیدی مانند حکم فقهی در مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به‌طور جدی قابل تأمل است؛ برای نمونه چگونه می‌توان حکم فقهی مسئله‌ای اجتماعی را با صرف عقل و تحلیل‌های مدرن تبیین کرد درحالی‌که آن حکم در متون فقهی به‌طور ویژه با روایات و اصول فقهی مستند است؟

### ۲-۴. نادیده‌گیری ابعاد عرفانی و روحانی فقه

یکی دیگر از نقص‌های اصلی دیدگاه سرّوش در این مناظره، نادیده‌گرفتن جنبه‌های عرفانی و روحانی فقه است. فقه اسلامی نه‌تنها از منظر اجتماعی و اقتصادی بلکه از منظر

تربیتی و روحانی نیز اهمیتی بی‌بدیل دارد. این جنبه‌های فقهی بیشتر به‌وسیله بزرگان فقاہت، مانند علامه طباطبائی و امام خمینی<sup>ع</sup>، مورد توجه قرار گرفته‌اند. سروش، اما بیشتر بر جنبه‌های عقلانی و اجتماعی فقه تمرکز دارد و به‌نوعی از جنبه‌های روحانی و اخلاقی آن غفلت می‌کند.

این نقص، تحلیل فقه را از ابعاد دیگر آن جدا کرده و موجب می‌شود که مفهوم دین در نظر سروش، به‌ویژه در رابطه با فرد و جامعه، به یک سری قواعد عقلانی و اجتماعی تقلیل یابد.

### نتیجه

درنهایت، دیدگاه‌های دکتر سروش در این مناظره، هرچند از جنبه‌های فلسفی و عقل‌گرایانه جالب و قابل توجه است، اما نمی‌تواند به‌طور جامع فقه اسلامی را از لایه‌های عمیق معنایی، تاریخی و معرفت‌شناختی آن جدا کند. اگرچه نقد سروش بر فقه سنتی و شریعت قابل توجه است، اما باید اذعان داشت که فقه یک سیستم کاملاً پویا و دارای دلالات پیچیده است که نمی‌توان آن را با معیارهای صرف عقلانی و اجتماعی تحلیل کرد. برای رسیدن به یک درک جامع از فقه و شریعت اسلامی، لازم است که این مفاهیم نه‌تنها در بستر تاریخی و اجتماعی بلکه در ابعاد عرفانی و روحانی آن مورد توجه قرار گیرند.